

گفت و شنود با حضرت آیت‌الله محمد مومن قمی

ایشان قطعا و بلاخداشه مجتهد مطلق است

ماهنامه یاسدار اسلام، ماهنامه عقیدتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی؛ سال سی و سوم، شماره ۳۸۸-۳۸۷، اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳، ص ۴۳-۳۸



فقیه و اصولی ژرف اندیش و دقیق‌النظر و عالم عامل و مجاهد وارسته حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد مومن قمی در شرایطی این گفت و شنود را پذیرفت که تصور می‌برد مایلیم خاطرات ایشان را از سال‌ها انس علمی با رهبر معظم انقلاب بشنویم، اما هنگامی که در میانه گفت و شنود دریافت که در صدد پاسخ‌گویی به شبهه‌افکنی‌های گریختگان از ملک و ملت هستیم، با تاکید بر این نکته که «ادعاهای این عده ارزش پاسخ‌گویی ندارد» گفتگو را به پایان برد و برای آنان «هدایت الهی» را خواستار شد. با این همه، آنچه در این مصاحبه مطرح شد بسیار گویا و برملاکننده خدعه اهالی فریب است.

-به عنوان آغازین سوال مناسب است از این نقطه شروع کنیم که از چه دورانی - که قاعدتاً باید دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بوده باشد - با رهبر معظم انقلاب آشنا شدید و از همان مقطع، پایه علمی و به‌طور مشخص مکانت فقهی و اصولی ایشان را در چه حد دیدید؟ به‌ویژه از چه زمانی متوجه «قوه اجتهاد» در ایشان شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. حضرت مستطاب آیت الله جناب آقای خامنه‌ای «حفظه الله تعالی» بخشی از تحصیلشان در غیر از شهر مقدس و حوزه مبارکه قم بوده است. در دورانی که به قم تشریف آوردند، مدتی در درس مرحوم آیت الله بروجردی و مدتی هم در درس حضرت امام شرکت کردند. علاوه بر این آن طور که خودشان می فرمودند، در درس خارج فقه مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری هم شرکت می کردند.

خوب است که در اینجا عرض کنم که مرحوم آقای حاج آقا مرتضی، فقیه و ارسته، بسیار متدین و از نظر علمی بسیار قوی بود، اما درس گسترده‌ای که همه کس در آن شرکت کند نداشت، لکن همه فضلاء آن روز حوزه می دانستند که آدم فاضل و عمیقی بود. جناب آقای خامنه‌ای در درس فقهی ایشان - که فکر می‌کنم در بحث طهارت بود - شرکت می کردند. البته من در آن زمان با مرحوم آیت الله حائری ارتباط نزدیکی نداشتم و یا حداقل در درس ایشان شرکت نمی کردم. دوره تلمذ جناب آقای خامنه‌ای خدمت آقای حائری، احتمالاً باید مربوط به قبل از سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۰ بوده باشد. من هم در آن دوره قم بودم و از سال ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۶ توفیق حضور در درس خارج حضرت امام را پیدا کردم. درس امام پس از درس مرحوم آیت الله بروجردی بر سایر دروس مقدم و جمعیتش هم زیاد بود و فضلاء حوزه در درس امام شرکت می کردند.

تا سال ۱۳۴۲ که جریان حمله به فیضیه و دستگیری حضرت امام پیش آمد، تقریباً منحصراً فقه و اصول درس امام را می رفتیم. در آن موقع، ارتباط نزدیکی با حضرت آیت الله خامنه‌ای (دامت برکاته) نداشتم و آشنایی ما یک آشنایی فی الجمله بود. البته از این هم مطلع هستم که جناب ایشان در سفری هم برای دیدن دروس علمای نجف به عراق سفر کرده بودند، اما توقف چندانی نداشتند، چون پدر بزرگوارشان به دلایلی خواسته بودند که ایشان به ایران برگردند. ایشان پسر دوم مرحوم آیت الله آقا سید جواد حسینی خامنه‌ای (رحمه الله) بودند و پدرشان هم نیاز داشتند که ایشان در ایران و در محضرشان باشند، لذا ایشان تحصیلاتشان را در حوزه قم ادامه دادند و پس از مدتی و به دلیلی که عرض شد، به مشهد مراجعت کردند. در آنجا هم در درس خارج مرحوم آیت الله میلانی شرکت کردند.

علی رغم اینکه در آن دوران خود بنده از مراتب علمی ایشان اطلاع دقیقی نداشتم، اما بعضی از دوستان ایشان مثل مرحوم آیت الله آقا سید حسن طاهری خرم‌آبادی را که با آقای خامنه‌ای مانوس و حتی هم‌بحث بود می‌شناختم و آن مرحوم و برخی از دوستان دیگر از فضل و استعداد و خوش‌فهمی ایشان نکاتی را

نقل می‌کردند. روی همین سابقه ذهنی، یک بار در تابستان که به مشهد مشرف بودیم، همراه مرحوم آقای طاهری به دیدن آیت‌الله خامنه‌ای رفتیم و جلسه‌ای با ایشان داشتیم.

این دوره گذشت تا یکی دو سال مانده به پیروزی انقلاب، مرحوم آیت‌الله دکتر بهشتی جمعی مرکب از علمای مبارز، متدین و متعهد شهرهای بزرگ ایران از جمله قم، تهران و مشهد را که درجریانات مربوط به انقلاب فعال بودند تشکیل دادند. در این جمع از قم، چند نفری از جامعه مدرسین هم بودند. چهره‌هایی از قبیل آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله ربانی املشی، آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، آیت‌الله جنتی و من بود. از مشهد آقای طبسی، آقای هاشمی‌نژاد و از تهران هم خود آیت‌الله بهشتی، دکتر باهنر، آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله موحدی کرمانی و آقای هاشمی رفسنجانی شرکت می‌کردند. جناب آیت‌الله خامنه‌ای هم در آن دوره به دلیل دعوت‌هایی که برای سخنرانی از ایشان می‌شد، دست‌کم در اکثر روزهای برگزاری جلسات در تهران بودند و در این جمع شرکت می‌کردند. در این جلسات، در مورد مباحث مربوط به مبارزه با طاغوت و تأسیس نظام اسلامی مسائلی مطرح می‌شدند و مورد بحث قرار می‌گرفتند. جای جلسات هم مشخص نبود و سیار تشکیل می‌شد.

مراد بنده از ذکر این خاطره این است که بحث‌های این جلسات، صرفاً بحث‌های سیاسی نبودند که به علمیت اشخاص ارتباط نداشته باشند، بلکه در بین آنها بحث‌های علمی و به‌ویژه فقهی هم مطرح می‌شدند، چون موضوع جلسات که به جوانب گوناگون تأسیس نظام مربوط می‌شد، ایجاب می‌کرد که مبانی فقهی موضوعات مطروحه هم مورد توجه و بحث قرار گیرند. من در این دوره و در این جلسات بود که با مراتب فضل و دقت نظر و احاطه ایشان به مقولات علمی و فقهی آشنایی و به خود ایشان ارادت خاصی پیدا کردم.

لذا بنده خودم از همان دوره - که عرض کردم یکی دو سال به انقلاب مانده بود- نسبت به آقای خامنه‌ای این نظر را داشتم که فردی است از جنبه علمی شایسته و خوش‌فکر که استنباط‌های قوی و در عین حال به روز از مسائل فقهی دارد. این مسئله علاوه بر شهادت‌هایی بود که دوستان ما قبلاً در باره فضل و مقام علمی ایشان داده بودند. با این همه، من به لحاظ ارتباطی که بعد از پیروزی انقلاب - به تناسب مسئولیت‌هایی که هر دو در نظام پیدا کردیم - با ایشان داشتم، بیشتر به فضل و مقام علمی ایشان پی بردم و نهایتاً به دلیل همین سابقه بود که پس از رحلت حضرت امام، به رهبری ایشان رای دادم. چون در آن جلسه خود من در جایگاه هیئت رئیسه بودم، خاطراتی دارم که در ادامه به آنها اشاره خواهم کرد.

-به روابطی که پس از انقلاب با آقا داشتید، اشاره فرمودید. این ارتباطات به چه شکل بودند و چگونه گاهی صبغه علمی و پژوهشی هم پیدا می‌کردند؟

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بعد از شهید رجایی رئیس‌جمهور شدند. بنده هم در ۲۵ تیر ۱۳۶۲ عضو فقهای شورای نگهبان شدم. البته قبل از این که به شورای نگهبان بیایم، عضو شورای عالی قضایی بودم و به تناسب شغل و جلساتی که پیش می‌آمد با آقای خامنه‌ای جلسات بحث و گفت و گو داشتیم. بد نیست در اینجا اشاره کنم که من جزو پیران شورای نگهبان هستم و فقط سن آقای جنتی از من بیشتر است. به هر حال جناب آقای خامنه‌ای در سال ۶۰ برای ریاست جمهوری دور اول انتخاب شدند. خاطرم هست ما در روزهای انتخابات، حج مشرف بودیم و در آنجا به ایشان رأی دادیم. به هر حال جلسات و روابط ما با ایشان ادامه پیدا کرد تا مسئله تاسیس مجمع تشخیص مصلحت پیش آمد و حضرت امام مسائل اختلافی مجلس و شورای نگهبان را به مجمع تشخیص ارجاع دادند. در آن دوره، مجمع تشخیص به ریاست رئیس‌جمهور برگزار می‌شد و در این جلسات هم، قهرأ انس و ارتباط بیشتری با آقای خامنه‌ای پیدا کردیم. در این جلسات هم میزان اطلاعات فقهی اشخاص منعکس می‌شد، البته مباحثی بود که شاید بالذات فقهی هم نبودند، اما به مباحث فقهی کشیده می‌شدند و احاطه اظهارنظر کنندگان را به فقه و دقت نظر آنها نشان می‌دادند.

قوانینی که مجلس تصویب کرده و شورای نگهبان ایراد گرفته بود، به شورای مصلحت می‌آمدند و بررسی می‌شدند. یک سری امور هم بودند که حضرت امام بررسی آنها را به مجمع تشخیص ارجاع داده بودند، نظیر قوانین مربوط به مواد مخدر، گران‌فروشی و... وقتی این مباحث را طرح می‌کردیم، اگر جنبه فقهی داشتند، طبعاً مباحث فقهی هم مطرح می‌شدند. حاصل اینکه من در آن جلسات دریافتم که جناب آقای خامنه‌ای در این مباحث انصافاً آدم شایسته‌ای است و در این موضوع جای شک و شبهه‌ای نیست. هر چه زمان می‌گذشت، درجه شایستگی ایشان بیشتر بر ما روشن می‌شد.

این بود تا موقعی که مسئله هیئت بازنگری قانون اساسی پیش آمد. ریاست رسمی جلسات با آیت‌الله مشکینی بود. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور و رئیس این مجمع بودند.

-از رخداد ۱۴ خرداد و شرایطی که در آن حضرت آقا به رهبری برگزیده شدند، چه خاطراتی دارید؟

در روز ۱۳ خرداد سال ۶۸، به مجلس شورای اسلامی سابق که جلسات هیئت بازنگری در آنجا تشکیل می‌شد رفتیم. با آقای هاشمی رفسنجانی سلام و علیک کردیم. پرسید: «آقای خامنه‌ای نیامده‌اند؟» جواب دادم: «نه». گفت: «مرا از دفتر امام خواسته‌اند، به آنجا می‌روم، آقای خامنه‌ای هم که آمدند بگویید بیایند آنجا». فهمیدم وضع مزاجی امام وخیم شده است. متعاقب همین امر بود که عصر، بنده به همراه آقای مشکینی - شاید آقای طاهری هم بودند - به جماران رفتیم. معلوم بود که امام دیگر زنده نخواهند ماند و ساعات آخر حیات شریفشان را می‌گذرانند.

بنده در آن دوره غیر از این که عضو شورای بازنگری قانون اساسی بودم، عضو هیئت رئیسه خبرگان هم بودم. به من گفتند به همه خبرگان تلفن کن که فردا ساعت هشت صبح - روز ۱۴ خرداد - همگی به تهران بیایند، منتهی نگو که حال امام وخیم شده است، بلکه بگو موضوع مهمی است و همه باید بیایند. من با تلفن دفتر امام با همه خبرگان در سراسر کشور تماس گرفتم و تقریباً تا مغرب همه آنها را پیدا و برای شرکت در جلسه فردا دعوتشان کردم.

نماز جماعت مغرب و عشا در همان محوطه بیمارستان خوانده شد. ساعت ۱۰:۲۰ دقیقه شب بود. نماز عشا را خوانده بودیم و داشتیم صحبت می‌کردیم که مرحوم حاج احمد آقا آمد و گفت که امام از دنیا رفته‌اند. قرار شد به کسی نگوئیم. مردم دم در حسینیة جماران جمع شده بودند که چه کار کنیم؟ به آنها گفته شد داخل حسینیة بروید و برای شفای امام دعا کنید. قرار شد خبر رحلت امام را در اخبار ساعت هفت صبح فردا اعلام کنند. بعد به مجلس شورای اسلامی سابق رفتیم و حضرت آیت الله خامنه‌ای وصیت‌نامه حضرت امام را خواندند. سراسر جلسه گریه بود. تا ظهر جلسه به این شکل برگزار شد. قرار شد غیر از اعضای خبرگان همه بروند و اعضای خبرگان بعد از ظهر و پس از صرف ناهار، تشکیل جلسه بدهند.

بعد از ظهر که جلسه برگزار شد، تقریباً اکثر اعضای خبرگان رهبری حضور داشتند. بحث شورایی یا فردی بودن رهبری مطرح شد. هر چند اعضای هیئت بازنگری به این نتیجه رسیده بودند که رهبری باید فردی باشد، هنوز اصل بازنگری شده ۱۰۷ به تصویب مردم نرسیده بود. در این مورد بحث و نهایتاً رأی‌گیری شد و اکثریت به فردی بودن رهبری رأی دادند. حالا سؤال این بود که آن فرد چه کسی باشد؟ قبلاً هیچ صحبتی در باره این که چه کسی رهبر باشد نشده بود. بحث در این باره بیش از سه ربع ساعت طول کشید. در آن جلسه از قول حاج احمد آقا مطرح شد که وقتی آقای خامنه‌ای به سفر کره شمالی رفته بودند، ایشان همراه امام تلویزیون تماشا می‌کردند. مرحوم حاج احمد آقا گفته بود ایشان برای ریاست

جمهوری صلاحیت دارد و امام گفته بودند برای رهبری هم صلاحیت دارد. چند نفری هم اعلام کردند آنها هم از امام، مشابه این حرف را شنیده‌اند.

به هر حال بعد از این که نام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برده شد، ایشان با جدیت فرمودند قبول نمی‌کنم، نمی‌توانم بپذیرم و اجازه گرفتند تا بیايند و پشت تریبون صحبت کنند. آمدند و گفتند من حاضر به قبول این منصب نیستم... و در ادامه در تبیین علت این دیدگاه خودشان، مطالب دیگری را هم فرمودند و نهایتاً سخن خود را تمام کردند و رفتند و روی صندلی خود نشستند، اما کسی به این حرف‌ها گوش نکرد و تقریباً همه ما گفتیم صلاحیت دارید و باید قبول کنید!

یادم هست آقای آذری قمی بلند شد و صحبت کرد که شما صلاحیت دارید رهبر نظام باشید و بیخود نفی صلاحیت خودتان را نکنید. آقای خامنه‌ای بسیار مؤدبانه - همان طور که ذاتی ایشان است - گفت: «آقای آذری! خود شما اگر من حکمی بکنم عمل می‌کنید؟» آقای آذری گفت: «بله، حکم ولی امر است و وظیفه شرعی‌ام است که عمل کنم.»

خلاصه تعداد افرادی که معتقد بودند آقای خامنه‌ای باید این مسئولیت را بپذیرد بسیار زیاد شد و ایشان در حال نارضایتی سکوت کرد و رأی‌گیری شد. گمانم آن موقع افراد خبرگان ۸۳ یا ۸۴ نفر بودند. در رأی دادن برای تعیین رهبری - که شورای نگهبان تصویب کرده و به تأیید حضرت امام هم رسیده بود - آمده است حتماً باید سه‌چهارم اعضای خبرگان حضور داشته باشند و رأی بدهند، یعنی علی‌القاعده می‌بایست ۶۳ نفر رأی می‌دادند. بنده‌ای که منشی هیئت رئیسه بودم، شمردم و بیش از چهارپنجم رأی داده بودند، یعنی بیشتر از حد لازم قانونی. مسئله تمام شد و ایشان رهبر نظام شد.

این گذشت تا وقتی که برای تابستان به مشهد مشرف شدیم. دوران بازنگری قانون اساسی تمام شده بود. یکی از اصول قانون اساسی قبل از بازنگری این بود که رهبر باید مرجع باشد و خبرگان هم باید یک مرجع را به رهبری انتخاب کنند. به مشهد که رفتم زنگ زدند که زود به تهران برگردید. حالا که اصل ۱۰۷ تغییر پیدا کرده و شرط مرجعیت برداشته و تبدیل به اجتهاد شده، لازم است تا دو باره در باره رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رأی‌گیری شود. آن موقعی که برای آقای خامنه‌ای رأی‌گیری کردیم ایشان مرجع نبودند، در حالی که شرط قانون اساسی قبل از بازنگری مرجعیت بود، بنابراین ممکن بود بعداً شک و شبهه‌ای در این زمینه مطرح شود؛ لذا یک بار دیگر باید خبرگان تشکیل می‌شد تا ببینیم آقای

خامنه‌ای با تغییری هم که در قانون اساسی ایجاد شده است، باز رأی می‌آورد یا نه. مسافرت را نیمه‌کاره گذاشتم و برگشتم و دو باره مجلس خبرگان تشکیل و رأی‌گیری انجام شد و این بار بیش از بار گذشته به ایشان رأی دادند.

-اتفاقا این مورد نیز از نکاتی است که خرده‌گیری برخی افراد را به دنبال داشته است. آنها می‌گویند در روز ۱۴ خرداد که شرط قانونی رهبری، مرجعیت بوده، خبرگان یک نفر غیر مرجع را به رهبری انتخاب کرده‌اند. در جواب این عده چه می‌گویند؟

اولا امام در اواخر عمر شریفشان این نکته را حل کردند و در جواب آیت‌الله مشکینی فرمودند شرط مرجعیت لازم نیست. این جواب، تنها یک راهنمایی صرف نبود، بلکه از نظر ما با توجه به ولایت مطلقه فقیه، یک قانون به شمار می‌رفت. در واقع امام با این اعلام نظر خود، شرط مرجعیت را برداشتند. البته این دیدگاه حضرت امام در بازنگری، از طرق متعارف هم به قانون مبدل شد. ثانيا بر اساس رأی‌گیری مجددی هم که بعد از بازنگری انجام گرفت این شبهه برطرف شد، چون با عنایت به اصلاحات قانون اساسی، در باره ایشان دو باره رأی‌گیری شد این بار آقا الحمدلله رأی بیشتری آوردند.

-قاعدتا بخشی از خاطرات جنابعالی از رهبر معظم انقلاب به جلس هفتگی‌ای برمی‌گردد که به اتفاق عده‌ای از علما به بررسی برخی از مسائل فقهی مهم و مستحدث در محضر ایشان می‌پرداختید. از چگونگی شکل‌گیری این جلسات و روال کار آن چه خاطراتی دارید؟

هدف ما از برقراری این جلسات آشنایی بی‌واسطه یا مع‌الواسطه علما و فضایی حوزه با مقام علمی و توانایی فقهی رهبر معظم انقلاب بود، چون وقتی عده‌ای از علما در هفته با ایشان بحث داشتند، خود به خود مراتب علمی و نظریات ایشان در حوزه هم انعکاس پیدا می‌کرد.

فکر می‌کنم قبل از چهل و رحلت حضرت امام بود که با مرحوم آقای طاهری صحبت کردم و گفتم خوب است آقا یک جلسه فقهی داشته باشند و عده‌ای از فضلا در آن شرکت کنند تا مراتب فقهی و علمی ایشان برای فضلا بیشتر ثابت شود و آنها هم به دیگران منتقل کنند. آقای طاهری هم این فکر را پسندیدند. خود من خدمت آقا رفتم و عرض کردم خوب است چنین جلسه‌ای برگزار شود تا دیگران به جهات علمی جنابعالی واقف شوند و نظریات شما هم از این طریق بیشتر مطرح شود. ایشان فرمودند فکر خوبی

است، ولی الان که مردم به ملاقات می‌آیند، سرم خیلی شلوغ است و نمی‌توانم این کار را رها کنم. عرض کردم منتظر می‌مانیم تا چهل‌م امام بگذرد و شما فراغتی پیدا کنید. نهایتاً بنا شد این کار انجام شود. فکر می‌کنم در همان جلسه هم قرار شد افراد را خود آقا انتخاب کنند. نمی‌دانم ما هم توصیه‌ای کردیم یا نه، ولی هدف و غرض ما این بود که این جهتی که عرض کردم محقق شود.

ایشان جلسه‌ای را تشکیل دادند و خودشان افراد را انتخاب کردند. این عده، فقهای شورای نگهبان بودند که فکر می‌کنم در آن دوره، جوان‌ترینشان من بودم! آقای جنتی، آقای محمدی گیلانی، آقای امامی کاشانی، آقای رضوانی و بنده بودیم. از بیرون ازشورا، از تهران آقای مهدوی کنی، از قم آقای آسید محمود هاشمی، مرحوم آقای قدیری، مرحوم آقای آسید عباس خاتم و آقای آسید جعفر کریمی را دعوت کردند. هدف ما این بود تا علمیت ایشان برای فضایی که در این جمع هستند، روشن شود تا آنها هم به کسانی که با آنها مانوس هستند منتقل کنند.

بنا شد دستور جلسه تعیین شود و این که در هر جلسه‌ای چه موضوعاتی مطرح شوند و در هر جلسه، یکی از اعضای جلسه آن مسئله را از نظر استدلالی بررسی کند و جزوه بنویسد و دیگران آن جزوه را بررسی کنند. آن جزوه را به دفتر آقا می‌دادیم و دو نفر را تعیین کرده بودیم که آن جزوه را تکثیر کنند و در اختیار اعضا قرار بدهند تا آنها در طول هفته مطالعه و به ادله ذکر شده در جزوه مراجعه کنند و آن مطلب پس از مطالعه آنها و بعد از یک هفته به بحث گذاشته شود.

کسانی که از قم می‌آمدیم در ایام تحصیل، مشغول تدریس بودیم و فقط آخر هفته را وقت داشتیم، لذا جلسات یکی در شب پنجشنبه و یکی در صبح پنجشنبه تشکیل می‌شدند. شب پنجشنبه را جوری برگزار می‌کردند که امثال من، درس قم را در عصر گفته باشیم، نماز مغرب را هم اغلب در مسجد سر راه می‌خواندیم و دو ساعت از شب گذشته، به تهران و منزل آقا می‌رسیدیم. من معمولاً شب‌های پنجشنبه به قم برمی‌گشتم و استراحت می‌کردم و فردا صبح دو باره برمی‌گشتم. جلسه صبح هم ساعت نه یا ده برگزار می‌شد.

عجیب گرفتار بودم، چون عضو مجمع تشخیص مصلحت هم بودم و باید در آن جلسه هم شرکت می‌کردم. آقای هاشمی جلسه را ساعت ده می‌گذاشت. گاهی اوقات که مجمع تشخیص جلسه داشت، جلسه منزل آقا را ساعت نه می‌گذاشتند و ساعت ده دقیقه به ده به مجمع می‌رفتم. جلسات به همان صورتی که

گفتم برگزار می‌شدند، یعنی جزوات را در طول هفته به اعضا می‌دادند که مطالعه کنند و مدارک را ببینند و آماده شوند. هیچ مشخص نبود کسی که قرار است برای جلسه بعد مسئله را بررسی کند و جزوه بنویسد چه کسی است، بلکه در جلسه موافقت می‌شد این کار را بکنند. آقای امامی کاشانی مکرراً این کار را می‌کردند. آقای خزعلی یک بار مسئله هلال را بحث کردند. آقای خامنه‌ای هم چند بار را یادم هست که مسئول نوشتن جزوه شدند. آقای هاشمی شاهرودی همین طور. من هم مکرراً این مسئولیت را پیدا کردم.

از بابت کتاب‌هایی هم که باید مراجعه می‌کردیم، خود دفتر آقا کتاب‌های فقهی لازم را در قفسه‌هایی در همان اتاق جلسات در دسترس ما گذاشته بودند. همه اعضای جلسه هم مطالعه کرده می‌آمدند و بحث‌های بسیار جدی‌ای مطرح می‌شدند تا نهایتاً بحث کاملاً چکش‌کاری می‌شد و ایرادات آن بر طرف می‌شدند.

این مجمع، یک مجمع کاملاً فقهی بود. این که برخی اسمش را جلسه استفتا گذاشته‌اند، درست نیست. البته اغلب موضوعات را خود آقا انتخاب می‌کردند. شاید مسائلی بود که تا آن موقع کمتر در باره آنها سخن گفته شده بود و ایشان می‌خواستند بیشتر در باره آنها بحث شود، ولی استفتا به این ترتیب که کسی سئوالی کرده باشد و بخواهیم پاسخ بدهیم، نبود. بیشتر مباحثه بود. عده‌ای از فضلا جمع شده بودند و تا جایی که امکان داشت، مطالعه می‌کردند و دستشان هم باز بود که هر اشکال و ایرادی را بگیرند و کسی تعارف نداشت.

فکر می‌کنم جناب آقای خامنه‌ای در یک مورد، جزوه‌ای در باره زکات نوشتند. هنوز آن مسوده‌ها را دارم که حدود هزار صفحه‌ای می‌شود. درباره موضوعات بحث می‌کردیم و ایراداتی مطرح می‌شدند، اشکالاتی را که افراد می‌گفتند بررسی می‌کردیم و جواب می‌دادیم و جزوات تکمیل می‌شدند.

این کیفیت کار ما در جلسه‌ای بود که قرار بود در آن علمیت آقا بر همگان روشن شود. همه با آزادی کامل ایراداتشان را مطرح می‌کردند و هیچ کسی مانع از بیان عقیده کسی نمی‌شد. همه ما طلبه بودیم و هستیم. بنده هم که روحیاتم دست‌کم بر اهالی حوزه روشن است. طلبه که قرار نیست باج بدهد. در آنجا به حرف همه ایراد و اشکال می‌کردیم.

بنده تا سال ۱۳۷۴ که تصادف شدیدی که در راه قم برایم روی داد و یک ماه در بیمارستان بیهوش و ۴۲ روزی بستری بودم، در آن جلسات شرکت می‌کردم. از آن به بعد دیگر نتوانستم، اما در همان فاصله پنج

سال و خرده‌ای توانستم کاملاً به دقت و علمیت جناب آقای خامنه‌ای پی ببرم و به این که ایشان بسیار فاضل و ملاست و می‌تواند در ابواب مختلف فقه به شکل مستدل و دقیق بحث کند، واقف شدم. برای تمام افرادی که اهل فضل و دقت بودند این موضوع کاملاً روشن شد.

شنیده‌ام بعضی از آدم‌های نفهم، حرف‌های بی‌مبنایی در باره علمیت جناب ایشان زده‌اند. خیر، ایشان قطعاً و بلاخدشه، مجتهد مطلق و درفقه و اصول و رجال بسیار متبحر است. مقام علمی ایشان فراتر از تشکیکات یک عده مغرض است. در آن جلسات هم بسیار اهل دقت نظر بودند و بسیار هم خوب استدلال و همه مسائل را بسیار خوب درک و طبعاً به همین کیفیت هم استنباط و اجتهاد می‌کردند.

در این باره برایتان خاطره‌ای را نقل می‌کنم. یکی از آقایانی که از شاگردان خوب مرحوم آیت‌الله خوئی «رحمه‌الله علیه» هستند، یک وقتی نامه‌ای برایم فرستادند که مسئله‌ای را از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سؤال کرده‌ام، اما ایشان جواب نداده‌اند. حالا شما این را خدمت ایشان بدهید و جواب بگیرید. نامه را بردم و به آقا دادم. بعد از یکی دو هفته جواب نامه را دادند و یک نسخه را هم برای من فرستادند. مطالعه کردم و دیدم مسئله‌ای بوده که نیاز به دقت داشته است و انصافاً هم آقای خامنه‌ای با دقت جواب داده بودند. آن آقای هم که اشکال کرده بود بسیار اهل دقت است و اهل باج دادن علمی نیست و قانع شد آقای خامنه‌ای می‌تواند خیلی خوب اجتهاد کند و نظر بدهد.

این جلسه این فایده را داشت که افرادی که از نظر علمی به آقای خامنه‌ای نزدیک نبودند، از جایگاه علمی ایشان اطلاع پیدا کردند. برای برخی هم در واقع جلسه علمیت‌سنجی بود و می‌خواستند ببینند هم ایشان و هم افرادی که آنجا هستند چند مرده حلاج‌اند.

بعدها کتابی از بنده منتشر شد که چند مورد از موضوعاتی را که در آنجا حسابی بحث و چکش‌کاری شده بود، در آن آورده‌ام.

-مجموعه سؤالات را می‌فرمایید؟

بله، «کلمات السدیة فی مسائل الجدیة». بیشتر این مسائل در همان جلسات مطرح شدند. این کیفیت ارتباط علمی‌ام با آقای خامنه‌ای و اطلاع من از درجه علمیت ایشان بود.

-اخیراً عده‌ای مدعی شده‌اند که جنابعالی با مرجعیت ایشان مخالف بوده‌اید. چون موضوع مستقیماً به جنابعالی مرتبط است، تنها خود شما می‌توانید در باره آن اظهار نظر بفرمائید.

عجب! خدا عاقبت انسان را به خیر کند. حیف است آدم وقتش را بگذارد و این جور لاطائلات را جواب بدهد. شنیدم که حرف‌های دیگری را هم به من نسبت داده‌اند. بعضی از برادران خواستند جواب بدهم، ولی بنده فکر می‌کنم اصلاً ارزش پاسخ دادن ندارد. بدیهی است بنده این حرف‌ها را تکذیب می‌کنم، اما بیش از این سخنی نمی‌گویم، چون همان طور که گفتم حیف وقت انسان است که صرف پاسخ دادن به این گونه حرف‌های بی‌مبنا شود. حقیقتاً انسان ممکن است تا کجا سقوط کند که کلاً در اختیار اغیار قرار بگیرد؟

به نظرم مواضع و استنباط‌های دقیق خود حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بهترین پاسخ به این حرف‌های بی‌مبناست. به نظرم بی‌اعتنایی کنید بهتر باشد. از قول بنده هم فقط یک جمله بنویسید: «تکذیب می‌کنم.»

-خداوند همه ما را از آفت بدفهمی ولجاجت حفظ کند.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

مشرق نیوز: بررسی مقام فقهی، اصولی و رجالی رهبر انقلاب در گفتگو با آیت الله مومن

فارس نیوز: ناگفته‌های آیت‌الله مؤمن از رهبر انقلاب

وبسایت محسن کدیور <https://kadivar.com/>